پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۳۵ـ۶۵ (مقاله پژوهشی)

No. 40, Spring & Summer 2020

بررسی صلح و خشونت در آموزه‌های قرآنی با نگاهی به نظریه خشونت فرهنگی و ساختاری یوهان گالتونگ

احمدعلی صاحب ناسی[۱]، مهدی مطیع[۲]، محمدرضا حاجی اسماعیلی حسین‌آبادی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۲۰ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

از نظر «یوهان گالتونگ» (جامعه شناس و صلح پژوه نروژی) صلح و خشونت در نقطه مقابل هم قرار دارند و با وجود خشونت، صلح محقق نمی‌شود. خشونت فرهنگی و ساختاری، دو مانع اصلی برای دست‌یابی به صلح پایدار در جوامع و در سطح بین‌المللی هستند. خشونت فرهنگی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارد که خشونت را توجیه می‌کنند یا به آن مشروعیت می‌بخشند و دین می‌تواند یکی از منشأهای خشونت فرهنگی باشد. خشونت ساختاری به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی به بازخوانی آیات قرآنی مرتبط با صلح و خشونت می‌پردازد تا موضع قرآن را درباره این دو مقوله (بر مبنای تعریف و گونه بندی یوهان گالتونگ) به دست آورد. در این راستا آیات مربوط به اصول دین اسلام، اخلاق و معنویت اسلامی، هدف بعثت پیامبران الهی و شیوه‌های دعوت به دین را انتخاب و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت را بررسی می‌کند. همچنین به مقایسهٔ تطبیقی ویژگی‌های طاغوت وساختار اجتماعی جامعهٔ تحت سلطهٔ فرعون با مؤلفه‌های خشونت ساختاری پرداخته، نتیجه می‌گیرد اصول اسلام و دیگر آموزه‌های قرآنی – اسلامی صلح محور و خشونت ستیز بوده، پایه‌های محکمی برای صلح فرهنگی هستند اماخشونت فرهنگی و خشونت ساختاری را نفی کرده، آن‌ها را برنمی‌تابند.

کلید واژه‌ها: *صلح، خشونت فرهنگی، خشونت ساختاری، قرآن، اسلام، یوهان گالتونگ*

---

۱. دانشجوی دکترای رشته علوم و قرآن حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ sahebnasi@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛ آدرس صفحه شخصی: http://Ltr.ui.ac.ir/m.motia m.motia@Ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ آدرس‌صفحه‌شخصی: http://Ltr.ui.ac.ir/~m.hajiesmaeili ، m.hajiesmaeili@Ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

۱ـ مقدمه و بیان مسأله

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که «خشونت»[1] در اشکال و ابعاد گوناگون با حیات اجتماعی بشر عجین بوده و هر جا تضاد منافع به جود آمده، خشونت نیز رخ نموده است. امروزه اما، افکار عمومی دنیا به دنبال دست‌یابی به «صلح»[2] پایدار است و خشونت را در هیچ یک از اشکال و ابعاد آن برنمی‌تابد. از نظر صلح پژوهان معاصر دست یافتن به صلح پایدار بدون خشکاندن ریشه‌های خشونت میسر نخواهد شد. در این میان، خشونت دینی/ مذهبی[3] از انواع رایج خشونت در جهان امروز از جمله در جوامع مسلمان است. پیدایش گروه‌های تروریستی در میان مسلمانان (نظیر طالبان، القاعده، بوکو حرام و داعش) و ارتکاب اعمال ضد بشری سازمان یافته و گسترده علیه ملت‌ها و توسل به خشونت عریان برای ایجاد رعب و وحشت (نظیر قتل عام افراد بی‌گناه و بی‌دفاع و به اسارت گرفتن زنان و کودکان) برای رسیدن به مقاصدشان که با شعار اجرای شریعت اسلام یا تشکیل خلافت اسلامی انجام می‌گیرد، سبب شده دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان (قرآن) بعضاً در میان افکار عمومی جهان در مظان اتهام اشاعه و ترویج خشونت قرار گیرد.

پیش از دهۀ ۱۹۹۰ میلادی در عمده پژوهش‌های صورت گرفته دربارۀ منازعه و صلح، موضوع دین چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، در آن دهه بود که رابطۀ دین با صلح و منازعه در آثار متعددی مطرح گردید. در بارۀ نوع رابطۀ دین با صلح و خشونت/ منازعه سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه اول دین را عامل اصلی به وجود آمدن خشونت و منازعه در داخل کشورها و در صحنۀ بین الملل می‌داند. دیدگاه دوم دین را فی نفسه مسبب صلح و یا خشونت نمی‌داند بلکه دین بسته به نوع استفاده از آن می‌تواند منشأ خشونت یا صلح باشد. براساس این دیدگاه دخالت عوامل دیگر باعث می‌شود دین در خدمت صلح یا خشونت قرار بگیرد. دیدگاه سوم، بر خلاف دیدگاه اول، دین را به عنوان

1. violence
2. peace
3. religious violence

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

یک ابزار قدرتمند برای دست‌یابی به صلح می‌بینند (نکـ : سیلوستری و مایال، ۲۰ـــ۱۴). در این راستا تحقیق حاضر تلاشی است برای ایجاد ارتباط بین آخـرین یافتـه‌هـای علمـی و آموزه‌های قرآنی با تأکید بر نقش مؤثر دین و مطالعـات دینـی در خشـکاندن ریشـه‌هـای فرهنگی خشونت و رسیدن به صلح پایدار در سطح منطقه و جهان. همچنین مقابله با اشاعهٔ افکار و باورهای مروج خشـونت در جوامـع مسـلمان، پاسـخگویی علمـی و مسـتدل بـه ادعاهای مطروحه دربارهٔ رابطهٔ اسلام و قرآن با خشونت از دیگر اهداف این تحقیق است.

در این مقاله آموزه‌های قرآنی از نظر نسبت شـان بـا دو نـوع خشـونت سـاختاری[1] و فرهنگی[2] که توسط یوهان گالتونگ[3] مطرح شده، مورد بررسی قـرار مـی‌گیرنـد. گالتونـگ جامعه شناس معاصر نروژی و از صلح پژوهان برجستهٔ بین‌المللی است که از وی با عنـوان «پدر صلح پژوهی» نیز یاد می‌شود. گالتونگ بیش از نیم قرن به مطالعه و پـژوهش در ایـن حوزه پرداخته و آثار متعددی از جملـه بـیش از ۱۶۰ عنـوان کتـاب منتشـر کـرده اسـت (گالتونگ و فیشر، ۳و۴). او صلح را نه در مقابل جنگ بلکـه در مقابـل خشـونت تعریـف می‌کند و خشونت پژوهی را جزء لاینفک صلح پژوهی می‌داند (گالتونگ، ۲۹۲و۲۹۳).

با عنایت به پیچیدگی‌های موضوع و ماهیـت مباحـث نظـری مـرتبط بـا آن، ایـن تحقیـق می‌کوشد این فرضیه را که اصول اسلام مبتنی بر صلح است و عمـده موضـوعات نهـی شـده در قرآن از مصادیق خشونت فرهنگی یا ساختاری هستند بیازماید. لذا به شیوهٔ توصیفی و تحلیلـی آیات مرتبط با موضوع را بازخوانی و موضوعاتی نظیر اصول دین اسـلام و جایگـاه انسـان در آن، اخلاق و معنویت اسلامی، فلسفهٔ بعثت انبیا، طاغوت و ضرورت اجتنـاب از آن، شـیوه‌هـای دعوت به اسلام و قانون قصاص در قرآن را بررسی کرده تا به این سؤالات پاسخ دهد:

اصول دین و دیگر آموزه‌های فرهنگی قرآن چه نسـبتی بـا صـلح و خشـونت دارنـد؟ موضع قرآن دربارهٔ خشونت فرهنگی و خشونت ساختاری چیست؟ بر اساس روایت قـرآن از تاریخ امت‌های گذشته، برخورد پیامبران با خشونت فرهنگی یا ساختاری در جوامع بـه طور عام، و موضع قرآن در این باره به طور خاص چه بوده است؟

1. structural violence
2. cultural violence
3. Johan Galtung

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

۲ـ اصطلاح شناسی

خشونت: عبارت از هر نوع «توهین و آسیب قابل اجتناب نسبت بـه نیازهـای اولیـه و اساسی انسان و در کل نسبت بـه حیـات او» اسـت (گالتونـگ، ۲۹۲)؛ بـه عبـارت دیگـر، خشونت در جایی وجود دارد که میزان «فعلیت» ابعاد جسمانی و روانی انسانها تحت تـأثیر شرایط زندگی اجتماعی، کمتر از میزان «قابلیت» آن‌ها باشد؛ در واقع خشونت «علـت» ایـن اختلاف بین فعلیت و قابلیت است (همو، ۱۶۸). گالتونگ اِعمال «محرومیت و محـدودیت» در دسترسی افراد یا گروه‌هایی از جامعه به «نیازهـای اولیـه و اساسـی» را منشـأ و علـت پیدایش خشونت و صلح را حاصل تحقق متعادل این نیازها مـی‌دانـد (همـو، ۲۹۲ـــ۲۹۵). گالتونگ خشونت را یک مفهوم چنـد بعـدی مـی‌دانـد و آن را بـه سـه گونـهٔ «مسـتقیم»، «ساختاری» و «فرهنگی» دسته‌بندی می‌کند (همو، ۱۹۹۰).

نیازهای اولیه و اساسی انسان:[1] براساس نتایج تحقیقات یوهان گالتونگ (همو، ۲۹۲) نیازهای اولیه و اساسی انسان عبارتند از:

۱ـ نیاز به حیات (در مقابل مرگ و فنا)[2]

۲ـ نیاز به رفاه و آسایش (در مقابل بدبختی و فلاکت)[3]

۳ـ نیاز به هویت و معناداری (در مقابل بیگانگی)[4]

۴ـ نیاز به آزادی (در مقابل کنترل و محدودیت)[5]

۵ـ نیاز به محیط زیست متعادل[6] (در مقابل تخریب و نابودی محیط زیست)

صلح: از نگاه گالتونگ صلح در نبود خشونت محقق می‌شود (همو، ۱۶۸). او صـلح را در نقطه مقابل خشونت تعریف می‌کند و برای آن دو وجه قائل است؛ یکی بـه معنـی نبـود خشونت فردی و دیگری به معنی نبود خشونت ساختاری است. او وجه اول را صلح منفی[7] و وجه دوم را صلح مثبت[8] می‌نامد (همانجا، ۱۸۳). از نظر گالتونگ تعریف کردن صـلح در

1. basic needs
2. survival (negation: death, mortality)
3. wellness (negation: misery, morbidity)
4. identity, meaning (negation: alienation)
5. freedom (negation: repression)
6. ecological balance
7. negative peace
8. positive peace

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

مقابل جنگ و محدود دانستن صلح پژوهی به اقدامات مربوط به پیش‌گیری از وقوع جنگ کوته بینانه است؛ به ویژه اگر منظور از آن جنگِ میان ابرقدرت‌ها باشد و در محدود ساختن، نابودی و کنترل سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه شود (همو، ۲۹۳).

خشونت مستقیم:[1] خشونت مستقیم، فیزیکی یا فردی بیان‌گر رفتارهایی است که با هدف تهدید یک فرد و آسیب زدن به حیات او یا ممانعت از دست یابی آزادانهٔ او به نیازهای اولیه و اساسی انجام شود. خشونت مستقیم ملموس و قابل رؤیت است؛ به صورت فیزیکی یا زبانی انجام می‌گیرد و قربانی خشونت و عامل آن قابل تشخیص هستند. قتل، ایجاد آسیب جسمی، زور گویی و تهدید، تجاوز جنسی، و سوء استفاده‌های عاطفی از نمونه‌های این نوع خشونت هستند (همانجا، ۲۹۲).

خشونت ساختاری[2]: این نوع خشونت به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. خشونت ساختاری در جایی شکل می‌گیرد که تصور عمومی بر این باشد که برخی گروه ها، طبقات، نژادها و ملیت ها نسبت به دیگر گروه ها، طبقات، نژادها و ملیت‌ها باید دسترسی بیشتری به کالاها، منابع، و فرصت‌ها داشته باشند و این تصور جامهٔ عمل پوشیده، امتیازهای ناعادلانهٔ ناشی از آن در تمام سیستم‌ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع و دولت‌ها (حتی در سطح جهانی) ملحوظ شده باشد. بنابر این، خشونت ساختاری همهٔ اشکال ممنوعیت و محرومیت یا نابرابری در توزیع ثروت، فرصت‌های آموزشی، مشارکت در حیات اجتماعی/ فرهنگی، مراقبت‌های بهداشتی و غیره را شامل می‌شود. این نوع از خشونت ممکن است به صورت رسمی در ساختارهای حقوقی تعریف شده، به «استضعاف و بهره‌کشی»[3] منجر شود (نظیر رژیم سابق آپارتاید در آفریقای جنوبی) یا اینکه پشتوانهٔ حقوقی نداشته باشد اما تبدیل به فرهنگ غالب شده باشد. در مقابل خشونت ساختاری، صلح فرهنگی قرار دارد.

1. direct violence
2. structural violence
3. exploitation

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

بهره‌کشی نوع اول: استثمار محور خشونت ساختاری است به این معنی که از تعامل در این ساختار، قدرتمندان بسیار بیشتر از ضعفا می‌توانند نیازهای اولیهٔ خود را محقق کنند. در خشونت ساختاری ضعفا ممکن است چنان آسیب ببینند که از این آسیب بمیرند (نظیر گرسنگی یا بیماری)؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را نوع اول می‌خواند (همانجا، ۲۹۳).

بهره‌کشی نوع دوم: گاهی آسیبی که در اثر خشونت ساختاری به ضعفا وارد می‌شود چنان است که آن‌ها را در یک فلاکت دائمی ناخواسته از قبیل سوء تغذیه یا بیماری قرار می‌دهد؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را که در بلند مدت و به صورت تدریجی موجب مرگ ضعفا می‌شود، نوع دوم می‌نامد (همانجا).

ارکان خشونت ساختاری: خشونت ساختاری چهار رکن دارد که همگی حول محور بهره‌کشی شکل گرفته‌اند: «نفوذ»[۱]، «تبعیض»[۲]، «به حاشیه راندن»[۳] و «ایجاد تفرقه».[۴] کارکرد آن‌ها ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی و بصیرت»[۵] و «بسیج اجتماعی»[۶] است که به نوبهٔ خود شرط لازم برای مبارزه مؤثر علیه بهره‌کشی هستند. نفوذ (به معنی کاشت اقویا در میان ضعفا) و تبعیض (به معنی قرار دادن فقط بخشی از حقایق در اختیار ضعفا) دو عاملی هستند که از شکل گیری آگاهی و بصیرت جلوگیری می کنند. به حاشیه راندن ضعفا و تفرقه‌افکنی در میان آن‌ها، دو عامل دیگر هستند که مانع از بسیج اجتماعی می‌شوند. (همانجا، ۲۹۴)

خشونت فرهنگی:[۷] این نوع خشونت شامل ابعادی از یک فرهنگ است که می‌تواند در خدمت «توجیه و مشروعیت بخشیدن به خشونت مستقیم یا ساختاری» قرار بگیرد. خشونت فرهنگی برآیند ذهنیت‌ها و باورهایی است که از اوان کودکی دربارهٔ ضرورت خشونت می‌آموزیم و در زندگی روزمره ما را احاطه کرده‌اند. این نوع خشونت به طور

1. penetration
2. segmentation
3. marginalization
4. fragmentation
5. consciousness
6. mobilization
7. cultural violence

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

مستقیم به قتل یا آسیب به زندگی مردم منجر نمی‌شود، بلکه به خشونت ساختاری یا مستقیم مشروعیت می بخشد یا دست کم آن‌ها را نادرست تلقی نمی‌کند (همانجا، ۲۹۱). بنابراین خشونت فرهنگی معرف وجود نرم‌های اجتماعی غالب یا پذیرفته شده‌ای است که خشونت مستقیم و یا خشونت ساختاری را طبیعی، مشروع یا دست کم قابل قبول می‌سازند. به عنوان مثال، این عقیده که آفریقایی ها بدوی بوده، از نظر هوشی نسبت به سفیدپوستان در مرتبهٔ پایین‌تری هستند، مجوزی بود برای تجارت بردگان آفریقایی. خشونت فرهنگی گاهی با وارونه جلوه دادن حقایق عمل می‌کند و موجب می‌شود یک عمل یا واقعیت خشن از نظرها پنهان بماند یا حداقل خشن قلمداد نشود (گالتونگ، ۲۹۵).

صلح فرهنگی:[1] اصطلاحی که گالتونگ در مقابل خشونت فرهنگی مطرح می‌کند. این اصطلاح به جنبه‌هایی از فرهنگ دلالت دارد که در خدمت توجیه کردن و مشروعیت بخشیدن به صلح مستقیم (به معنی نبود درگیری مستقیم و در مقابل خشونت مستقیم) و صلح ساختاری (به معنی ساختار صلح آفرین و ضد خشونت و در مقابل خشونت ساختاری) قرار می‌گیرد. (همانجا)

فرهنگ صلح:[2] اصطلاح دیگری است که گالتونگ در آثار خود به کار می‌برد و مراد از آن، فرهنگی با ویژگی‌های متعدد است که در خدمت صلح ساختاری و صلح مستقیم قرار می‌گیرند. او بر این باور است یکی از عمده هدف‌های صلح پژوهی و به طور کلی حرکت‌های صلح طلبانه تلاش برای دست یابی به فرهنگ صلح است. با این وجود، گالتونگ هر گونه تلاش برای تحمیل یک فرهنگ خاص (حتی فرهنگ صلح) را مخاطره آمیز می‌داند چرا که تحمیل یک فرهنگ مصداق بارز خشونت مستقیم است. (همانجا)

مثلث چرخشی خشونت:[3] به رابطهٔ متقابل و خیلی محکم هر سه نوع خشونت دلالت دارد که گالتونگ در آثار خود به آن اشاره می‌کند. در واقع این سه نوع خشونت یک مثلث چرخشی را تشکیل می‌دهند که قوام هر یک به دیگری متکی است. «خشونت فرهنگی

1. cultural peace
2. peace culture
3. (vicious) violence triangle

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

توجیه کنندهٔ خشونت‌های ساختاری و مستقیم است؛ خشونت ساختاری به خشونت مستقیم می‌انجامد و خشونت مستقیم مقوم هر دو نوع دیگر است» (همانجا، ۲۹۴).

۳ـ اصول دین اسلام و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت فرهنگی

دین اسلام مبتنی بر اصولی است که سر منشأ تمام آموزه‌ها و احکام آن هستند. اولین اصل در اسلام توحید و ایمان به خدای یگانه است. ایمان به معاد و برپایی دادگاه عدل الهی و رسیدگی به اعمال انساها در جهان آخرت دومین اصل دین اسلام است. بررسی ماهیت این اصول، آثار و لوازم ایمان به آن‌ها و جایگاهی که برای انسان تعریف می‌شود، می‌تواند صلح محور و خشونت محور بودن دین اسلام را نشان دهد.

۳ـ۱. اصل توحید

ایمان به خدای یگانه اولین و اساسی ترین آموزهٔ قرآن است. قرآن انسانها را به عبودیت خدای واحد دعوت و از بندگی ارباب‌های متفرق نهی می‌کند. خداوند پاکان، با تقوایان، نیکوکاران، صبر پیشه کنندگان، دادگران و گذشت پیشگان را دوست می‌دارد اما گنهکاران، مفسدان، ستمگران، تجاوز کاران، اصراف کنندگان، خائنان، خودپسندان، فخر فروشان و گردنکشان را دوست نمی‌دارد. قرآن که انسان‌ها را به شناخت و ایمان به آفریدگار هستی فرا خوانده، اوصافی برای او بر شمرده که از جهت صلح آفرینی و خشونت زدایی از جامعه واجد اهمیت است چرا که موجب رشد کمالات در انسان و شکوفایی استعدادهای او می‌شود. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی نظیر عدالت اجتماعی است و هم پشتوانه و ضمانت اجرای ارزش‌های اخلاقی است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق یک آفریدگار هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابراند و از این حیث احدی بر دیگری برتری یا تقدم ندارد. بر این اساس، خشونت ساختاری در نظام

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

توحیدی منفور و مردود است بلکه ارمغان چنین نظامی برای بشریت صلح ساختاری است.

یکی از آموزه‌های صلح آفرین نظام توحیدی، ارزش‌گذاری انسان بر معیار تقـوا اسـت. در نظام توحیدی تنها ملاک گرامی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه جنسیت، نژاد یا طبقهٔ اجتماعی. هر چه انسان با تقواتر باشد، نزد خدا گرامی‌تر خواهد بود. قرآن رستگاری در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این باتقوایان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید و عاملان خشونت از رحمت خداوند به دور هستند: «**تِلْک الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یرِیدُونَ عُلُـوًّا فِـی الْـأَرْضِ وَلَـا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِـینَ**» (القصص، ۸۳). تقوا به عنوان یک فضیلت اخلاقی از این جهت کـه روح و روان انسان را از بند حرص و طمع، حسد، خودپرستی، شهوت و غضب آزاد می‌کند و به او آزادگی می‌بخشد، عامل بازدارندهٔ درونی بسیار قدرتمندی برای پاسداری از صلح و جلوگیری از خشونت است. حضرت علی (ع) دوری از گناهان و ترس از خـدا را از آثـار تقوا ذکر می‌کند (سیدرضی، خطبه ۱۱۳). تقوا سپر محافظ انسان در برابر هجـوم تمـایلات نفسانی و وساوس شیطانی است. «تقوا یک نیروی روحی است که پرهیز از انجام بدی‌هـا و ترس از خدا را به دنبال دارد» (مطهری، ۲۱۷).

در روایت قرآن از داستان فرزندان آدم به نقش فضیلت اخلاقی تقوا در حفـظ صـلح و نقش رذیلت اخلاقی حسد در شکل گیری خشونت اشاره شده است. قربانی قابیل به دلیـل نداشتن خلوص نیت مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد اما قربانی برادرش هابیل که خلوص نیت داشته، پذیرفته می‌شود. قابیل به جای توبه و اصلاح عمل خود، نسبت به هابیل حسـد می‌ورزد و او را به قتل تهدید می‌کند. ولـی تقـوا و تـرس از عقوبـت اخـروی مـانع از آن می‌شود که هابیل در مقابل تهدید قابیل، مقابله به مثل کند.

۳ـ۲. اصل معاد

ایمان به «معـاد» و حیـات اخـروی یکـی دیگـر از اصـول دیـن اسـلام و از مهمتـرین

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

آموزه‌های قرآنی است، چنانکه یک سوم آیات آن دربارهٔ این اصل نازل شده است. اصل معاد می‌گوید حیات به طور عام و حیات انسان به طور خاص در این دنیا خلاصه نمی‌شود بلکه این دنیا مقدمهٔ حیات جاودان اخروی است. بر اساس این آموزهٔ اسلامی، در جهان آخرت انسانها پاسخ‌گوی اعمال‌شان خواهند بود و سرنوشت شان در آن جهان در گرو اعمالی است که در این دنیا انجام می‌دهند. لذا هر عمل کوچک و بزرگی که از آن‌ها سر می‌زند ثبت و ضبط می‌شود. کسانی که اعمال صالح انجام دهند از زندگی سعادتمندانه در بهشت برین متنعم و کسانی که به ظلم و فساد روی آورند و اعمال ناشایست مرتکب شوند در عذاب جهنم مجازات خواهند شد.

جذابیت‌های این دنیا از عواملی است که انسان‌ها را به تعدی نسبت به حقوق یکدیگر سوق می‌دهد. از این منظر قرآن به کسانی که هدف غایی زندگی خود را در این دنیا خلاصه نموده، از خدا و آخرت غافل می‌شوند، وعدهٔ عذاب می‌دهد. بدیهی است این وعدهٔ عذاب به دلیل اعمال بدی است که در این نوع رویکرد به زندگی از آدمی سر می‌زند؛ اعمالی که توأم با بی‌رحمی و خشونت خواهند بود: «**فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى**»[1] (النازعات، ۳۹-۳۷)؛ «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ**»[2] (لقمان، ۳۳). بسیاری از رفتارهای ناعادلانه و خشونت بار آدمیان را می‌توان در کشش‌های درونی و غرایز آن‌ها ریشه یابی کرد؛ عاملی که در ادبیات دینی از آن به هوای نفس تعبیر شده است و باید مهار شود تا بعد حیوانی وجود آدمی بر بعد انسانی و عقلانی او غلبه نکند: «**وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ فَإِنَّ**

۱. اما هر که طغیان کرد؛ و زندگی پست دنیا را برگزید؛ پس جایگاه او همان آتش است.

۲. ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»[۱] (النازعات، ۴۰ـ۴۱). تزکیه نفس راه کاری است که قرآن برای مهار نفس ارائه داده است. وسوسه شیطان عامل دیگری است که طبق آموزه‌های اسلام، انسان را به ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد و باید از آن اجتناب گردد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»[۲] (البقره، ۲۶۸). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»[۳] (النور، ۲۱).

پیدا است که ایمان به معاد و حیات اخروی انسان را در برابر این کشش‌های بیرونی و درونی مقاوم می‌کند و او را به سوی ارزش‌های الهی و انسانی سوق می‌دهد. مردمی که از فرهنگی مبتنی بر چنین آموزهٔ ارزشمندی برخوردار باشند حیات اجتماعی سالم و صلح‌آمیزی خواهند داشت و از خشونت به دور خواهند بود.

٤ـ نقش اخلاق و معنویت اسلامی در ایجاد صلح و نفی خشونت

یوهان گالتونگ از نبود خشونت مستقیم و فیزیکی (به معنی انواع نزاع و درگیری) به *صلح منفی* و از نبود خشونت ساختاری (به معنی بی‌عدالتی اجتماعی) به *صلح مثبت* تعبیر می‌کند. از نگاه او، صلح مثبت وقتی محقق می‌شود که مسیر تأمین نیازهای اولیهٔ انسان‌ها (اعم از مادی و معنوی) در اثر موانع قابل پیشگیری از قبیل انواع تبعیض‌ها، ناعدالتی‌ها و تعدی‌ها، مختل و مسدود نشود. اما به نظر می‌رسد برای دست یافتن به صلح مثبت و پایدار تأمین نیازهای اولیهٔ همهٔ انسان‌ها حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی،

---

۱. و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت؛ پس جایگاه او همان بهشت است.

۲. شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و(لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی‌گامهای شیطان منهید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا[ست که] شنوای داناست.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

کافی نیست، اگر چه لازم است. صلح در دنیای برون با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیای درون و برون آدم‌ها هستند. عدالت اجتماعی که زیربنای صلح مثبت است از مهم‌ترین اصول اخلاق اسلامی و ظلم و ناعدالتی که زیربنای خشونت است از مهم‌ترین رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. این دو عنصر جایگاه رفیعی در تعالیم کتاب آسمانی قرآن و دین اسلام دارند.

٤ـ١. اخلاق در اسلام

پیامبر اسلام(ص) هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق بیان کرده است: «إنّی بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاق» (سنن البیهقی ـ حدیث ۱۹۰۹۶). این سخن جایگاه رفیع ارزش‌های اخلاقی را در اسلام نشان می‌دهد. از این رو در قرآن ارزش‌های اخلاقی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در ادامه به برخی از مهم ترین آموزه‌های اخلاقی قرآن اشاره می‌شود که در صلح آفرینی و پی‌ریزی بنیان صلح فرهنگی نقش ممتازی دارند.

٤ـ١ـ١. قاعده طلایی اخلاق

از تعالیم بسیار مهم و اساسی در اسلام *قاعده طلایی اخلاق* است که هم در قرآن و هم در سخنان بزرگان دین به آن اشاره شده است. طبق این قاعده شایسته است آدمی آن چه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد و آنچه را بر خود روا نمی‌دارد بر دیگران نیز روا ندارد. عمل به این قاعدهٔ اخلاقی نقش بسیار مهمی در برقراری صلح و دفع خشونت از زندگی انسان‌ها خواهد داشت. اگر اکثریت مردم در اثر تربیت دینی به این قاعده پای‌بند باشند، مناسبات و روابط اجتماعی بر مبنای صلح شکل می‌گیرد و خشونت زمینهٔ بروز پیدا نمی‌کند. این قاعده در آیاتی از قرآن مطرح شده است (چراغی، ۱۳۹۰): «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده‌ی مهربان است» (النور، ۲۲). «وَ لْيخْشَ الّذِينَ لَوْ تَرَكوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيهِمْ فَلْيتّقُوا اللّهَ وَ لْيقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند» (النساء، ۹).

پیامبر اسلام(ص) و سایر بزرگان دین نیز به این قاعدهٔ اخلاقی سفارش فرموده‌اند از جمله در حدیثی آمده است:

«عرب بادیه‌نشینی نزد پیامبر آمد، رکاب شتر پیامبر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد بهشت شوم! پیامبر فرمود: آنچه را که دوست داری دیگر مردمان نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار؛ و آنچه را که ناپسند می‌داری دیگر مردمان نسبت به تو انجام دهند، تو نیز آن را در حقّ آنان انجام مده. حال، رکاب شتر را رها کن [برو و بر اساس آن عمل کن]» (کافی، ۱۴۶/۲).

ایشان در سفارشی به امام علی (ع) می‌فرماید: «ای علی! هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگری مپسند، و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگریت یکسان‌نگر خواهی بود، و اهل آسمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبّت جای خواهی گرفت. این سفارش مرا ـ به خواست خدا ـ به خاطر سپار» (حرّانی، ۲۷).

امام علی(ع) نیز در نامه‌ای به فرزند خود امام حسن مجتبی(ع) ضمن توصیه به رعایت این قاعده و ضابطه مهم، از مصادیق آن می‌نویسد که از جهت تربیتی حائز اهمیت بسیاری است:

«ای پسرم نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که بـرای خـود نمـی‌پسـندی، بـرای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تـو سـتم شـود، نیکوکـار بـاش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت مـی داری بـرای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسـندی، آنچـه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است، آنچه را دوسـت نـداری بـه تـو نسـبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی، و آفـت عقـل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنـی خاضـع‌تـر بـاش» (سیدرضی، نامه ۳۱).

امام جعفر صادق (ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «تقوای الهی را رعایت کنید و عدالت را اجرا کنید، زیرا شما خودتان از کسانی که عدالت را اجرا نمی‌کنند عیـب‌جـویی مـی‌کنیـد» (کلینی، ۱۴۷/۲).

٤ـ۱ـ۲. عدالت و نیکوکاری در قرآن

اگر فرهنگی مبتنی بر نفی ظلم و بی‌عدالتی باشد، آن فرهنگ صلح‌گرا و ضـد خشـونت خواهد بود. عدالت به عنوان یکی از اصول مهم حیات اجتمـاعی انسـانها، از اهـم فضـایل اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن هدف از بعثت انبیا را دعوت مردم به برپایی قسـط و عدل معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّـاسُ بِالْقِسْطِ...» «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌هـا کتـاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...» (الحدیـد، ۲۵). خداونـد در قـرآن بـه مؤمنان امر می‌کند به عدالت قیام و بر حق گواهی دهند هر چند علیه خـود یـا والـدین یـا نزدیکان‌شان باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَـى أَنْفُسِـكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام م دهید آگاه است» (النساء، ۱۳۵).

به تصریح قرآن، خداوند بر عدل، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، اما از انجام کارهای زشت و ناپسند و روا داشتن ستم نهی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰). این آیهٔ قرآن به تنهایی برای نفی هر نوع خشونت در اسلام کفایت می‌کند.

نماز به تعبیر پیامبر اسلام عمود دین است و در قرآن بسیار به برپایی آن سفارش شده است. قرآن هدف از انجام آن را یاد خدا (نکـ : طه، ۱۴) و بازداشتن از انجام کارهای زشت و ناپسند بیان می‌کند (نکـ : العنکبوت، ۴۵).

قرآن در کنار دستور به اقامهٔ نماز، به نیکوکاری و پرداخت زکات و انفاق کردن مال در راه خدا نیز سفارش می‌کند و انجام آن‌ها را رمز رستگاری انسان بر می‌شمرد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلَا هُمْ يحْزَنُونَ» (البقره، ۲۷۷). نیکوکار بودن ملاک داخل شدن در بهشت است و در این ملاک فرقی میان زن و مرد نیست و به هیچکس کمترین ظلمی نخواهد شد: «وَمَنْ يعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِک يدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ نَقِيراً» (النساء، ۱۲۴).

قرآن توانگران را از تعدی به حقوق ضعفا برحذر داشته و به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها سفارش می‌کند (نکـ . النساء، ۱۰ـ۸؛ البقره، ۲۷۱؛ الضحی، ۱۰ـ۹) پس استثمار و بهره‌کشی که محور خشونت ساختاری است با آموزه‌های قرآنی مغایرت دارد و با آن‌ها قابل جمع نیست.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

٤ـ۱ـ۳. علاج خشونت به مدد تزکیه نفس

قرآن ریشهٔ گناهان، انحرافات و تعدی‌های آدمی را در «نفس امّاره»ی او می‌داند و برای علاج آن به «تزکیه نفس» و تبعیت نکردن از هواهای نفسانی و وسواس شیطانی سفارش می‌کند (نکـ : الشمس، ۱۰ـ۷؛ یوسف، ۵۳؛ ق، ۱۶؛ النساء، ۳۰؛ النازعات، ۴۱ــ۴۰؛ طه، ۹۶؛ یوسف، ۸۳؛ البقره، ۸۷؛ النجم، ۲۳؛ المائده، ۷۰). تزکیهٔ نفس را موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود (نکـ : البقره، ۱۸۹؛ الشمس، ۱۰ـ۹) و بهشت پاداش مقاومت در برابر خواهش‌های نفسانی است (نکـ : النازعات، ۴۱ــ۴۰). اما پیروی از خواهش‌های نفسانی موجب غافل شدن انسان از یاد خدا و روز جزا می‌شود (نکـ : ص، ۲۶) و غفلت از یاد خدا و قیامت موجب طغیان و سرکشی آدمی می‌گردد. از این منظر، خشونت نیز که متضمن ظلم، بی‌عدالتی و تجاوز است امری نفسانی است و تربیت دینی و اخلاقی در علاج آن می‌تواند کارساز باشد.

قرآن ضمن اینکه انسان‌ها را به برپایی عدل و داد، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، آن‌ها را از فحشا، زشتکاری و ستمگری نهی فرموده است: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**» (النحل، ۹۰). در قرآن به رعایت عدل و انصاف در داد و ستد با مردم نیز سفارش و از برپایی فساد نهی شده است: «**وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**» (هود، ۸۵).

از دیگر آموزه‌های مهم قرآن نهی انسان از بندگی و تبعیت «شیطان» است. شیطان در قرآن وصف عام هر موجود فریب‌کاری است که انسان را از پیمودن مسیر تقرب به خدا و رسیدن به کمال و سعادت بازداشته، او را بندهٔ خود می‌کند؛ مصداق بارز شیطان ابلیس است که به علت تکبر و نافرمانی خدا در سجده به آدم از بهشت رانده شد؛ از خداوند تا روز قیامت مهلت گرفت و عهد کرد همواره در کمین انسانها باشد و آن‌ها به انجام بدی‌ها وادار و از نیکی‌ها باز بدارد. به همین علت خداوند انسان را از پیروی گام‌های شیطان نهی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

فرموده است (نکـ : النور، ۲۱؛ ص، ۷۱ـ۸۵؛ الاسراء، ۶۱ـ۶۵؛ البقـره، ۲۰۸؛ الاسـراء، ۵۳؛ یس،۶۰؛ الاعراف، ۲۸ـ۲۹). قرآن ادعای کسانی را کـه در توجیـه زشـتکاری‌هـای شـان می‌گفتند دستورات خدا را انجام می‌دهند، قویاً رد کرده، تأکید می‌کند خداوند به زشـتی‌هـا فرمان نمی‌دهد بلکه به عدل و داد و اخلاص در دین فرمان داده است (نکـ : النحل، ۹۰).

٤ـ۱ـ٤. تأکید قرآن بر نرم خویی و نرم زبانی

«نرم خویی» و «نرم زبانی» از دیگر آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن نـرم‌خـو بودن پیامبر اسلام را نشانهٔ رحمت الهی در حق او می‌داند، و متـذکر مـی‌شـود اگـر «تنـدخو» و «سخت‌دل» بود مردم از پیرامونش پراکنده می‌شدند (نکـ : آل‌عمران، ۱۵۹). خداونـد در قـرآن از بندگانش می‌خواهد به نیکی سخن بگویند تا مبـادا اخـتلاف در میـان شـان پدیـد آیـد (نکـ : الاسراء، ۵۳). وقتی موسـی و هـارون را مـأمور مـی‌شـوند نـزد فرعـون رفتـه، از او بخواهنـد بنی‌اسرائیل را آزاد کند، خداوند به آنها سفارش می‌کند در مقابل او بـا نرمـی و ملایمـت سـخن بگویند. آن‌ها به دنبال «سلطه جویی» و «حکمرانی» نبودند بلکه در پی آن بودند تا بنی‌اسرائیل را از رنج و عذاب خشونتی که گرفتارش بودند نجـات دهنـد تـا در جامعـهٔ جدیـدی کـه بنیـان می‌گذارند آزادانه زندگی کنند. بنابر این پیامبران الهی اهـداف صـلح‌آمیـز و صـلح جویانـه‌ای را دنبال می‌کردند و برای دستیابی به آن‌ها از روش‌های صلح آمیزی نیز بهره می‌گرفتنـد چـرا کـه دست‌یابی به اهداف صلح آمیز با تمسک به خشونت میسور نمی‌شود. این آمـوزهٔ قرآنـی مؤیـد این اصل برآمده از پژوهش‌های مربوط به صلح و خشونت است که می‌گویـد «خشـونت مولـد خشونت است» (گالتونگ و فیشر، ۳۵). بر این اسـاس، در دعـوت بـه دیـن بایـد از خشـونت اجتناب کرد چرا که با ماهیت دین مغایرت دارد و نقض غرض محسوب می‌شود.

٤ـ۲. معنویت در اسلام

جهان‌بینی انسان‌ها تعیین کنندهٔ هدف و نوع رفتار آن‌ها در زندگی است. «همان‌گونه کـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

جان هیک، فیلسوف دین انگلیسی، اذعان دارد، معنای زندگی برای هر شخص مبتنی بر شناخت او از ماهیت هستی و جایگاه انسان و زندگی او در جهان است» (مصباح، ۲۸). از منظر اسلام، جهان هستی هدفمند آفریده شده و بیهودگی در آن راه ندارد (نک: ص، ۲۷). عمل انسان نیز وقتی معنادار خواهد بود که برای هدف و مقصد مشخصی و از روی آگاهی و اختیار انجام شود. مراد از معنویت، معنادار بودن کلیت زندگی انسان است و اولین شرط برخورداری از معنویت آن است که فقط یک هدف غایی برای انسان مطرح باشد و همه اعمال او در زندگی در راستای آن هدف واحد تنظیم شود. اهداف دیگر از آن جهت که وی را برای رسیدن به هدف غایی کمک می‌رسانند، برای او اهمیت پیدا می‌کنند. آن هدف غایی مطلوبیت ذاتی دارد در صورتی که مجموعه اهداف متوسط به چنین مطلوبی ذاتی منتهی نشوند، معنویت محقق نخواهد شد. به همین دلیل، هدف غایی باید واجد ظرفیت معنادار کردن زندگی باشد. چنین هدفی باید واجد عالی‌ترین درجات کمالی انسان باشد (همانجا، ۲۹). قرآن خداوند متعال را سرچشمه همه کمالات و تقرب به او را هدف اصلی آفرینش انسان می‌داند: «**هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**» (الحشر، ۲۴). «**اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**» (الروم، ۱۱).

همچنین اسلام با طرح حیات اخروی به زندگی دنیوی معنا بخشیده است. طبق جهان بینی قرآنی حیات دنیوی، در مقایسه با حیات اخروی، بازی و سرگرمی بیش نیست (العنکبوت، ۶۴). نشناختن یا فراموشی خدا و جهان آخرت موجب سرگرم شدن انسان به امور دنیوی می‌شود. وقتی دنیا هدف غایی انسان‌ها قرار می‌گیرد عده ای طغیان و دیگران را استثمار می‌کنند: «**فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى**» (النازعات، ۳۹ـ۳۷)؛ در نتیجه روابط خشونت آمیز در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد. قرآن کیفر چنین طغیانی را عذاب ابدی جهنم ذکر کرده است. در تنگنا قرار گرفتن زندگی از عوارض رویگردانی از خدا است: «**وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

أَعْمَى» (طه، ۱۲۴). در حالیکه شناخت خدا و مقابله با هوای نفس موجب برخورداری انسان از حیات جاودان بهشتی می‌شود: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (النازعات، ۴۱ـ۴۰).

پر واضح است تربیت دینی و مبتنی بر ایمان به خدا و جهان آخرت سمت و سوی خاصی به زندگی می‌دهد. دنیا و جذابیت‌های مادی آن نمی‌تواند هدف غایی و مطلوب انسان‌های برخوردار از تربیت دینی باشد. آنان در زندگی خود اهداف متعالی و غیر مادی را خواهند جست؛ اهدافی که دست یافتن به آن از راه عدالت ورزی، نیکوکاری، احسان و از خود گذشتگی ممکن است و با ظلم و تعدی و خشونت در تضاد است. بسیاری از تزاحمات و برخوردهای خشونت بار در مناسبات اجتماعی انسان‌ها حاصل زیاده خواهی عده‌ای در کسب منافع مادی و دنیوی است؛ پس داشتن هدف‌ها و ارزش‌های فرا مادی در زندگی مانع از این برخوردها می‌شود. علاوه بر این، هر چه معرفت انسان نسبت به خداوند به عنوان مبدأ و مقصد آفرینش بیشتر شود و یقین داشته باشد که جهان هستی با تدبیر آفریدگاری حکیم به وجود آمده و به سوی او در حرکت است، قلب او مطمئن و آرام می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲۸).

از دیگر آثار معنویت در حیات اجتماعی پرورش فضایل اخلاقی است. انسان بالطبع و فطرتاً دوست‌دار فضایل اخلاقی است و از پلیدی‌ها و زشتی‌ها تنفر دارد. معنویت رعایت اصول اخلاقی را برای انسان سهل و شیرین می‌کند و به او توان می‌دهد تا در برابر ناملایمات، محدودیت‌ها و محرومیت‌های مادی تاب آورد. حاصل اینکه اسلام دین معنویت است و معنویت اسلامی به حیات اجتماعی انسان‌ها صلح و آرامش می‌بخشد.

۵ـ قرآن و خشونت ساختاری

«استثمار» محور خشونت ساختاری است و «تبعیض» و «بی‌اعتنایی» به بخش‌هایی از جامعه، «به حاشیه راندن» آن‌ها و «ایجاد تفرقه» در میان مردم از مؤلفه‌های این نوع

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

خشونت هستند که کارکردشان ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی» و «بسیج اجتماعی» است. وجود انواع بی‌عدالتی نظیر تبعیض نژادی، تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، برده‌داری و جلوگیری طبقهٔ مسلط بر جامعه از شکل‌گیری افکار و باورهای نو در میان مردم، شواهد و قرائن محکمی است که بر جاری و ساری بودن خشونت ساختاری در حجاز مقارن ظهور اسلام دلالت می‌کند. اما با ظهور اسلام آن ساختار اجتماعی که مبتنی بر شرک و ناعدالتی بود به تدریج فرو ریخت و جامعهٔ نوینی بر مبنای ایمان به خدا، تقوا، عدالت و برادری شکل گرفت و همین امر موجب گسترش اسلام در حجاز و دیگر مناطق گردید. این تغییر و تحول ریشه در آموزه‌های قرآنی داشت. در میان این آموزه‌ها، مواردی وجود دارد که به طور خاص با مؤلفه‌های خشونت ساختاری مرتبط است. قرآن بر هم‌فکری و مشورت با مردم سفارش می‌کند: «**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**» «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل‌عمران، ۱۵۹). «**وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**» «و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند» (الشوری، ۳۸). قرآن از بی‌اعتنایی به بخش‌هایی از جامعه نهی می‌کند (نک: عبس، ۱۱ـ۱)، به وحدت و یکپارچگی دعوت و از اختلاف و تفرقه برحذر می‌دارد: «**قُلْ يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ**» «بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» (آل‌عمران، ۶۴). «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» «از [احکام] دین آنچه را که به نوح در بارهٔ آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در بارهٔ آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید» (الشوری، ۱۳).

۵ـ۱. قرابت مفهومی طاغوت با خشونت ساختاری

به نظر می‌رسد مفهوم «طاغوت» در ادبیات قرآنی با مفهوم «خشونت‌ساختاری» قرابت داشته باشد. طاغوت و طغیان از نظر لغوی به معنای تجاوز از حد است و دربارهٔ معبودهایی غیر از خدا و هر پیشوا و متبوعی که خدای تعالی راضی به پیروی از آنها نیست، به کار می‌رود (طباطبایی، ۳۴۴/۲). در قرآن کفر به طاغوت ملازم با ایمان به خدا آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶). همچنین قرآن دعوت به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت را از اهداف بعثت پیامبران دانسته است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (النحل، ۳۶). این واژه در قرآن در هر دو معنای مفرد و جمع به کار رفته است (راغب اصفهانی، ماده طغی). بنابر این طاغوت لزوماً فرد یا موجود خاصی نیست بلکه می‌تواند یک ساختاری باشد که در آن، انسان‌ها به بند کشانده می‌شوند و از رشد و شکوفایی استعدادهای مادی و معنوی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

آن‌ها ممانعت می‌گردد. قرآن در بیان ویژگی طاغوت می‌گوید: «کافران را از روشنایی به تاریکی‌ها می‌برد در حالیکه خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها خارج و به روشنایی وارد می‌کند» (نکـ : البقره، ۲۵۷). از طرف دیگر، همانطور که گفته شد خشونت ساختاری به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ این نوع خشونت در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود و به «استضعاف» و «استثمار» می‌انجامد. بنابراین، تأکید اکید قرآن بر دوری از طاغوت، بر عظم جدی اسلام برای مقابله با خشونت ساختاری نیز دلالت می‌کند.

۵ـ۲. تعبیر از مردم به رعیت در متون دینی

تعبیر از مردم به «رعیت» در متون دینی بیانگر این است که اسلام مردم را صاحب حق می‌داند و حاکمان باید پاسدار و حافظ جان و مال و حقوق مردم باشند. پیامبر اسلام(ص) همهٔ مردم را مسئول و نگهبان هم معرفی می‌کند: کُلُّکُم راعٍ وَ کُلُّکُم مَسؤُولٌ فَالاِمام راعٍ وَ هُوَ مَسئولٌ و الرَّجُلُ راعٍ عَلی اَهلِه وَ هُوَ مَسؤُولٌ وَ المَرأَةُ راعِیَةٌ عَلی بَیتِ زَوجِها وَ عَلی وُلدِه فَکُلُّکُم مَسئولٌ عَن رَعِیَّتِهِ (بخاری، ۱۵۰/۳). همچنانکه از دید علی بن ابی‌طالب (ع) مردم و حکمرانان نسبت به هم حقوق متقابل و یکسانی دارند: فَقَد جَعَلَ اللهُ لی بِولایَةِ اَمرِکُم وَ لَکُم عَلَیَّ مِنَ الحقِّ مِثلُ الّذی لِی عَلَیکُم (سیدرضی، خطبه ۲۰۷). منشأ این حقوق، به نوع آفرینش انسان باز می‌گردد و هیچ ارتباطی با عقاید و نژاد او ندارد. لذا، در بینش اسلامی حقوق اولیه و اساسی انسان قابل سلب نیست. از این رو در جامعه‌ای که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی ـ قرآنی باشد همگان باید در رعایت حقوق یکدیگر کوشا باشند به ویژه حاکمان جامعه که علاوه بر رعایت حقوق همهٔ رعیت، باید با آن‌ها با گذشت و محبت رفتار کنند. در نامهٔ امام علی(ع) به مالک اشتر، که به عنوان فرماندار مصر منصوبش کرده بود، چنین آمده است: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دستهٔ دیگر همانند تو اند در آفرینش. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علّت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیلهٔ آزمودن تو قرار داده است». (سیدرضی، نامه ۵۳).

بنابر این، فرهنگ برخاسته از اسلام عدالت محو و مدافع حقوق انسان و ارزش‌های اخلاقی است و به تعبیر گالتونگ «فرهنگ صلح» است. چنین فرهنگی صلح را پاس داشته، به خشونت فرصت و مجال رشد و نمو نمی‌دهد.

۵ـ۳. نمونه‌ای از خشونت ساختاری انعکاس یافته در قرآن

نمونهٔ کاملی از خشونت ساختاری که در قرآن بازتاب زیادی داشته، جامعهٔ تحت سلطهٔ فرعون است. بررسی آیات مربوط به سرگذشت حضرت موسی(ع) و قوم بنی‌اسرائیل که به مناسبت‌های مختلف و از زوایای گوناگون بارها در قرآن به آن اشاره شده، نشان می‌دهد بنی‌اسرائیل از خشونت ساختار یافتهٔ لاعلاجی در رنج و عذاب بودند. خداوند آن پیامبر بزرگ را در میان آن‌ها برانگیخت و در نهایت فرعون و لشکریانش را نابود و بنی اسرائیل مستضعف را جانشین آن‌ها کرد.

این داستان پر تکرارترین داستان قرآن است و در آیات متعددی بیان شده است. در مجموع این آیات را می توان به سه دسته تقسیم کرد. دستهٔ اول آیاتی هستند که به مأموریت الهی حضرت موسی(ع) برای رهایی قوم بنی اسرائیل از آن خشونت سهمگین و بنیان‌گذاری جامعه‌ای نو اشاره می‌کنند: «**فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى**» «پس به سوی او بروید و بگویید ما دو فرستادهٔ پروردگار تو هستیم پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

و عذاب‌شان مکن به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم و بـر هـر کس که از هدایت پیروی کند درود باد» (طه، ۴۷). جامعه‌ای آزاد و عاری از خشـونت کـه در آن بتوانند در امنیت نیازهای اولیه خود را تأمین کنند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَـى مُوسَـى وَأَخِيـهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» «و به موسـی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانـه‌هـایی ترتیـب دهیـد و سراهایتان را روبه‌روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده ده» (یـونس، ۸۷). «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى * كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْـهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» «ای فرزندان اسـرائیل در حقیقـت [مـا] شـما را از [دسـت] دشـمن تـان رهانیدیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم و بر شما تـرنجبین و بلـدرچین فـرو فرستادیم. از خوراکی های پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید و[لی] در آن زیـاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعـاً در [ورطـه] هلاکت افتاده است» (طه، ۸۱ـ۸۰). «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَـارِقَ الْـأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَـا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُـونَ» «و بـه آن گروهـی کـه پیوسـته تضـعیف می‌شدند [بخش‌های] باختر و خاوری سـرزمین [فلسـطین] را کـه در آن برکـت قـرار داده بودیم به میراث عطا کردیم و به پاس آنکه صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودنـد ویـران کـردیم» (الاعراف، ۱۳۷). در برخی از این آیات، مناسبات و قوانین اجتماعی جدیدی کـه بایـد در جامعهٔ نوساز پیاده می‌شدند، آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّـا اللَّـهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّـاسِ حُسْـنًا وَأَقِيمُـوا الصَّـلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْـتُمْ مُعْرِضُـونَ * وَإِذْ أَخَـذْنَا مِيثَـاقَكُمْ لَـا تَسْـفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْـهَدُونَ» «و چـون از فرزنـدان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون هم‌دیگر را مریزید و یک‌دیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواه هستید» (البقره، ۸۴ـ۸۳).

دستهٔ دوم آیاتی هستند که به ویژگی‌های فرعون اشاره دارند؛ از جمله اینکه، او مردم خود را سبک مغز و گمراه کرده بود: «**وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى**» «و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود» (طه، ۷۹)؛ «**إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ**» «[موسی را] به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود» (هود، ۹۷). «**فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ**» «پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند» (الزخرف، ۵۴). و اینکه او متکبر، افراط‌کار و طغیان‌گر بود: «**وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ**» «و او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند» (القصص، ۳۹). «**وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ**» «و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم از [دست] فرعون که متکبری از افراطکاران بود» (الدخان، ۳۱ـ۳۰). «**اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى**» «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته» (طه، ۴۳). «**قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ**» «[فرعون به موسی] گفت اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت» (الشعراء، ۲۹). «**فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ**» «سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندانی از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری‌جوی و از اسراف‌کاران بود» (یونس، ۸۳). آیاتی هم ادعای ربوبیت فرعون و سرانجام بد و عبرت آموز او را بیان می‌کنند: «**فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى* فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى**» «و گفت پروردگار بزرگتر شما من هستم؛ و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد؛ در حقیقت برای هر کس که [از خدا] بترسد در این [ماجرا] عبرتی است» (النازعات، ۲۶ــ۲۴). «**فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ**» «تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود» (القصص، ۴۰).

دستهٔ سوم، آیاتی هستند که به آزار و اذیتی که از جانب فرعون و فرعونیان بر بنی‌اسرائیل تحمیل می‌شد، اشاره می‌کنند: «**وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ**» «و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور رهانیدیم» (الدخان، ۳۰). «**وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ**» «و [یاد کن] هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند پسران‌تان را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده باقی می‌گذاشتند و در این برای شما آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود» (الاعراف، ۱۴۱). «**وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ**» «و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسران‌شان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط هستیم» (الاعراف، ۱۲۷).

۶ـ نفی اکراه و تأکید بر استفاده از شیوه‌های صلح آمیز در دعوت به دین

از دیدگاه یوهان گالتونگ تحمیل هر نوع فرهنگی حتی فرهنگ صلح، خود خشونت محسوب می‌شود. طبق آیات صریح قرآن اجبار و اکراه در دین راه ندارد: «**لَا إِكْرَاهَ فِي**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (البقره، ۲۵۶). هدایت انسان‌ها در ید قدرت خدا است و اگر او بخواهد همه ایمان می‌آورند اما مشیت او بر این تعلق نگرفته و پیامبر نیز وظیفه ندارد کسی را به ایمان آوردن وادار کند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یکونُوا مُؤْمِنِینَ» (یونس، ۹۹)؛ بلکه ارادهٔ خداوند بر این تعلق گرفته که انسان‌ها به خواست خود مسیر هدایت را بپیمایند: «إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا» (الانسان، ۳).

قرآن به صراحت می‌گوید پیامبر (ص) فقط مأمور ابلاغ پیام خداوند است و هیچ سلطه و سیطره‌ای بر مردم ندارد: «فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَکِّرٌ* لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ» (الغاشیه، ۲۱ و۲۲). تا آنجا که وقتی پیامبر(ص) از روی شفقت هر نوع رنج و مشقتی را بر خود هموار می‌کند تا تعداد بیشتری را به اسلام متمایل کند، خداوند خطاب به او می‌فرماید: «قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به رنج و تعب بیافکنی، بلکه برای این نازل کردیم تا هر کسی که اهل خشیت است و در برابر حق خاشع و خاضع است از آن متذکر گردد، به خدا ایمان آورد و تقوی پیشه کند» (طه، ۲ـ۳).

خداوند راه‌های دعوت به دین اسلام را در «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» منحصر کرده است: «ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ» (النحل، ۱۲۵). بر اساس مفاد این آیه، پیامبر اسلام موظف است به یکی از سه شیوهٔ حکمت، موعظه و جدال احسن مردم را به دین اسلام دعوت کند. حکمت به معنای رسیدن به حق توسط علم و عقل است؛ موعظه یادآوری کردن امور خیر به گونه‌ای است که قلب شنونده از شنیدن آن نوع بیان، رقت یابد و تسلیم شود؛ و جدال، سخن گفتن به منظور غلبه بر دشمن و ساکت نمودن او است (طباطبایی، ۳۷۱/۱۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

۷ـ نتایج مقاله

۱. اصول دین اسلام مبتنی بر صلح و منافی خشونت هستند. دعوت قرآن به ایمان به خدا، ایمان به معاد، انجام عمل صالح و بر پایی عدالت در حقیقت دعوت به صلح است. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی نظیر «عدالت اجتماعی» و هم پشتوانه و ضمانت اجرای آن‌ها است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و در حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابر اند و از این حیث احدی بر دیگری برتری یا تقدم ندارد. تنها ملاک گرامی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه نژاد و طبقهٔ اجتماعی؛ هر چه انسان با تقوا تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر خواهد بود. قرآن رستگاری در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این باتقوایان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید. در حقیقت دعوت به توحید، دعوت به بنیان فرهنگی محکمی برای برقراری صلح پایدار و خشکاندن ریشه‌های خشونت جوامع است. پرداختن به موضوع صلح و خشونت از این منظر جای مطالعه و تحقیق بیشتری دارد.

۲ـ آموزه‌های فرهنگی قرآن از جمله «نفی اکراه در دین»، «استفاده از شیوه‌های صلح‌آمیز در دعوت به دین»، «تأکید بر نرم خویی و نرم زبانی»، «تأکید بر قاعدهٔ طلایی اخلاق»، «دعوت به رعایت تقوا» و «سفارش به تزکیهٔ نفس» همگی صلح جویانه هستند و به «خشونت فرهنگی» منجر نمی‌شوند.

۳ـ نقش «اخلاق و معنویت» که روح تعالیم اسلامی ـ قرآنی را تشکیل می‌دهند در دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار غیر قابل انکار است. تأمین نیازهای اولیهٔ همهٔ انسان‌ها (به ویژه نیازهای مادی) حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی، برای دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار لازم است اما کافی نیست. صلح در دنیای برون با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیای درون و برون آدم‌ها هستند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

۴ـ «استثمار» و بهره‌کشی محور «خشونت ساختاری» است در حالیکه در آموزه‌های اسلامی ـ قرآنی به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها بسیار سفارش و از تعدی به حقوق آن‌ها نهی شده‌است.

۵ـ مفهوم «خشونت ساختاری» که یوهان گالتونگ مطرح کرده با مفهوم «طاغوت» در قرآن قرابت مفهومی دارد. در ادبیات قرآنی طاغوت موجود یا ساختاری است که انسان‌ها را تحت سلطهٔ خود در می‌آورد، عزت و کرامت شان را می‌ستاند، ذلیل و خوارشان می‌گرداند و مانع رشد و شکوفایی آن‌ها می‌شود. قرآن کفر به طاغوت را لازمهٔ ایمان به خدا ذکر کرده، مبارزه با طاغوت و برقراری عدالت اجتماعی را از اهداف بعثت انبیا معرفی می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.

۲. اکبری چایی‌چی، رسول. *بررسی دیدگاه‌های معاصر دربارهٔ رابطهٔ دین با جنگ و صلح و جستجوی مبانی صلح در قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱ش.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. *صحیح البخاری*، چاپ اول، ج ۳، بیروت، **دار طوق النجاة**، ۱۴۲۲ق.

۴. بیهقی، احمد بن حسن. *السنن الکبری*، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، بیتا.

۵. پاینده، ابوالقاسم. *نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.

۶. چراغی، علی. *نگاهی جامع به قاعده طلایی*، چاپ اول، تهران، نشر بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.

۷. حرانی، ابومحمدحسن‌بن‌شعبه. *تحف العقول عن آل الرسول (سخنان چهارده معصوم)*، ترجمه صادق حسن‌زاده، چاپ سوم، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۳ش.

۸. راغب صفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

۹. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، به ترجمه محمد دشتی، بی‌تا.

۱۰. صباغچی، یحیی. *مبانی نظری صلح و خشونت در اسلام*، رساله دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۹۳ش.

۱۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ خرمشاهی، بهاءالدین و دیگران. *دایره المعارف تشیع*، ج۲، چاپ دوم، تهران، شهید سعید محلی، ۱۳۷۵ش.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، ج ۲ و ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۳. کلینی، محمدبن‌یقوب. *الاصول من الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. چاپ چهارم، ج ۲، تهران، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. گریفیتس، مارتین. «یوهان گالتونگ»، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.

۱۵. مصباح، علی. «واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۸۹.

۱۶. مطهری، مرتضی. *سیری در نهج البلاغه*، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

17. Galtung, Johan (1969): "Violence, Peace, and Peace Research", *Journal of Peace Research*, Vol. 6, No. 3, pp. 167-191, Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: http://www.jstor.org/stable/422690.

18. Galtung, Johan (1990): "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No. 3, (Aug., 1990), pp. 291-305. Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: http://www.jstor.org.

19. Galtung, Johan and Fischer, Dietrich (2013): 'Johan Galtung, Pioneer of Peace Research', Springer Briefs on Pioneers in Science and Practice, volume 5.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

20. Galtung, J. and MacQueen, G. (2008): Globalizing God. Religion, Spirituality and Peace, Basle: TRANSCEND University Press.
21. Galtung, J. (2014): 'Peace, Conflict and Violence', In Hintjens, H. and Zarkov, D. (eds.), Conflict, Peace, Security and Development: Theories and Methodologies. London: Routledge.
22. Silvestri, Sara and Mayall, James (2015): The Role of Religion in Conflict and Peacebuilding. London: British Academy.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.2.8]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-28]